

## [تذکر نعمتها بر بنی اسرائیل]

اینک دامنه خطاب به بنی اسرائیل و فرزندان یعقوب - که در زمان ظهور حضرتش در اطراف مکه و مدینه فراوان بودند - محدود گشته و نعمت هائی را که ویژه آنان در گذشته نسبت به آباء و اجدادشان ارزانی داشته بود تذکر می دهد، که به یاد آورند تا مگر در میان اقوام مشرک و بت پرست که از روی جهل و نادانی اسلام نمی آورند، ایشان باسوابق ذهنی و علائم و اشاراتی که در تورات و انجیل نسبت به ظهور آن حضرت دارند، و بنابراین، ملازم آمادگی و انتظار بیشتری در پذیرش اسلام است، پاسخی مثبت دهند. در آیه لفظ «نعمت» گرچه مفرد است ولی به نظر می رسد، منظور جنس نعمت و

معنی جمع اراده شده، نظیر: ﴿وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ (ابراہیم (۱۴): ۲۴)

**یکی:** از نعم قابل ملاحظه، نجات ایشان از چنگال ستم و بی دادگری فرعون و فرعونیان بود، که قوم بنی اسرائیل را در تحت سیطره خود قرار داده، انواع آزارها بر ایشان روا می داشتند و در تحت حکومت فردی و شکنجه و انجام کارهای مشقت ز و فوق طاقت گرفتار بودند، که نمونه آن بر حسب نقل تاریخ کشتن و نابود شدن چند صد هزار برده، برای ساختن قبور فراعنه و به کار گرفتن در احداث ساختمان هائی چون اهرام ثلاثه بوده است و همواره آن قوم در نهایت زبونی و خواری مورد استعمار فرعون وقت و اطرافیان ستمکار و خون ریز او قرار گرفته، باخفت و مذلت زندگی بسر می بردند. تا موسی علیه السلام میان ایشان برانگیخته شد و آنان را از چنگال ستم و بی دادگری رهائی بخشیده، و از نعمت آزادی بر خوردارشان نمود، و سرانجام خداوند دشمنان و ستمگران را در دریا به جرم خیانت و جنایت غرق، و آنان را به کرم و لطف خود معجزه آسا عبور داده، از مهلکه برهانید.

**[دیگر]:** هنگامی که در تیه به علت سوء اعمالشان گرفتار شدند، باز خداوند ترحم فرموده «من و سلوی» از آسمان برایشان نازل و از سختی و گرسنگی نجاتشان بخشید.

۱. تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۶۲؛ تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۱۷۵





[سوم]: احیاء گروهی از متتخین بنی اسرائیل پس از مرگ، بر اثر خشم الهی و نزول صاعقه، به خاطر پیشنهادشان به موسی که خدا را آشکارا ارائه دهد، و نیز سایر مواردی که در قرآن مذکور است، که بزرگترین نعمت وجود خود حضرت موسی در میان ایشان بود.

﴿واوفوا بعهدی اوف بعهدکم وایای فارهبون﴾ (۴۰)

و پیمان مرا بپائید، تا پیمانتان بپایم و تنها مرا بیم دارید.

﴿ایای﴾ ضمیر منفصل مفعولی و عامل آن ﴿فارهبوا﴾ است و مقدر، ای ﴿فارهبوا

ایای﴾ و ﴿فارهبون﴾ تا کید بعدی است.

### [اشاره به عهد بنی اسرائیل در تورات و انجیل]

پس بترسید مرا یعنی: از مخالفت با من بترسید و از عذاب و عقاب من بیم دارید؛ عهد و پیمان الهی ظاهراً همان عهدی است که در تورات و انجیل نسبت به قوم بنی اسرائیل انجام یافته، مانند: اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، نیکی به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان، عدم قطع رحم و خونریزی، و من جمله از مصادیق مهم و قابل توجه اخذ میثاق نسبت به بعثت رسول اکرم، تا هر موقع خداوند روی حکم و مصالح او را برانگیزد و به امر رسالت قائم سازد، به او و کتاب او ایمان آورند، و پیرو کیش و آئین او شوند، به نحوی که با نام و نشان در کتب تورات و انجیل معرفی فرمود و حتی نسبت به اوصیاء آن حضرت پیمان گرفت که تابع شوند و ایمان آورند. پیدا است لازمه رعایت این امور همان وفا و پایداری در برابر آنها است، تا خداوند کریم نیز، به پیمان خود که تأمین سعادت دنیا و آخرت و وعده پاداش و ثواب و رهائی از دوزخ و خلود در بهشت و رفعت مقام و قرب منزلت است وفا کند.

﴿وآمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم﴾ (۴۱)

و بگروید به آنچه فرستاده شد [به آنچه فرستادم] در حالی که راست کننده و تحقق بخشنده است مر آنچه را با شما است.

که بیان از تورات و انجیل باشد یعنی: قرآنی که هم اکنون در دسترس شما نهاده شده مبین و مصدق وعده هائی است، که در کتب قبل داده شده، و مزده هائی که نسبت

به ظهور رسول اکرم ﷺ در آن مندرج بود، اینک تحقق وجودی یافت و به راستی و درستی جامه عمل پوشید.

### ﴿ولا تكونوا اول كافر به ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا وإياي فاتقون﴾

و شما نخستین کافر یا کافر ترین مردم به قرآن نباشید و آیات و نشانه های مرا به بهائی نا چیز و اندک مفروشید. یعنی آیاتی که مشتمل بر بشارت رسول اکرم و علائم و نشانه های آن حضرت در تورات و انجیل است، و اینک آن را منطبق با ظهور محمد ﷺ و قرآن می بینید و به علم و وجدان می یابید که مدعی رسالت همان کسی است که قبلاً به نام و نشان به شما معرفی شده و هیچ گونه مورد شك و تردید نیست، محترم بشمارید و ارج و قیمت نهید و آن را به بهای پست و نازل معامله نکنید.

و اگر حبّ جاه طلبی و دوستی و عشق به دنیا موجب شد، که حقیقت را پوشیده داشته و در مقام انکار و معارضه بر آمده، ایمان به آن را که متضمّن سعادت ابدی است، در قبال بهره ای ناچیز که دنیای موقت و کم ارزش است معامله کردید، بیدار باشید که در راهی بسیار مخوف و خطرناک گام می نهید، که سرانجام آن عقاب و عذاب من است، لذا، از مخالفت با من دست بردارید و از شکنجه ای که در کمین شما است بپرهیزید.

### ﴿ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتّموا الحق وانتم تعلمون﴾ (۴۲)

و درست را به نادرست میامیزید و راست را میپوشانید و حال آن که شما می دانید. «لبس یلبس لبسا ای خلطه و جعله مشتبهاً بغيره»، یعنی: آن را به هم بیامیخت و مورد اشتباه باغیرش نمود. *ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

### [در بیان معانی و استعمالات «لبس و لبس»]

افعال «لبس و لبس» در لغت بر حسب این که از کدام باب باشد، در سه معنی استعمال شده، چنانچه از باب قَعَلَ يَفْعَلُ فَعْلًا باشد، به معنای «استتار و پوشیدگی» است و اگر از باب قَعَلَ يَفْعَلُ فَعْلًا باشد، به معنای «آمیختن و مخلوط نمودن» است؛ که در این آیه ظاهراً به همین معنا است و در قَعَلَ يَفْعَلُ به معنی «اشتباه در امر» است.



## [اشاره به تلیس رهبانان یهود]

گویند<sup>۱</sup>: دانشمندان و رهبانان یهود صفات ویژه‌ای که به نام و نشان در کتب ایشان، درباره حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ ثبت و ضبط بود و غیر قابل انکار در ظهور حضرتش، مدّعی شدند که این نامها، گرچه در تورات مضبوط و با موعود مورد نظر منطبق است، ولی به زمان ظهور پانصد سال دیگر باقی مانده.

لذا حق که همان انطباق نام است، با باطل یعنی ادّعای پوچ و واهی ایشان نسبت به زمان ظهور، آمیخته به هم کرده و بدین وسیله مردم ساده لوح را اغفال و خویشتر را بر مرکوب مراد، که حبّ جاه و دوستی دنیا و استعمار مردم نادان است سواره دیدند؛ درحالی که به انکار ناروا و حقّ پوشی خود، کاملاً بینا و دانا بودند.

﴿واقموا الصلاة وآتوا الزكاة واركعوا مع الرّاکعين﴾ (۴۳)

و نماز به پای دارید و زکوه بدهید و با فروتنان فروتنی کنید؛ یا [با رکوع کنندگان در نماز رکوع نمائید].

در مفردات راغب «رکوع» به معنی پشت خم نمودن، که گاهی مفهّم هیئتی مخصوص چون رکوع در نماز است و زمانی در معنی تواضع و تذللّ به کار می‌رفته.<sup>۲</sup> نقل است: که نمازینی اسرائیل حالت رکوع نداشته<sup>۳</sup>؛ لذا، در این جا رکوع، که یکی از ارکان نماز مسلمین است، تخصیص به ذکر گردیده.

بعضی دیگر گفته‌اند: یعنی در نماز جماعت با مسلمانان شرکت کنید.<sup>۴</sup> و در تفسیر امام حسن عسکری ﷺ تعبیر به «تواضعوا مع المتواضعین»<sup>۵</sup> است، یعنی: با مسلمانان که نسبت به پیشگاه خدا و رسول و وصی او خاضع و فروتنند، شما نیز، با

۱. قال الإمام ﷺ: خاطب الله بها قوما من اليهود لبسوا الحق بالباطل بان زعموا ان محمداً ﷺ نبي، و ان علياً وصي، و لكنهما ياتيان بعد وقتنا هذا بخمسمائة سنة. تفسير الامام العسکری ﷺ، ص ۲۳۰، ح ۱۰۹

۲. المفردات في غريب القرآن، ج ۱، ص ۳۶۴، ماده ركع

۳. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۴۰۰

۴. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶

۵. تفسير الامام العسکری ﷺ، ص ۲۳۱



ایشان هم آهنگ گردیده خاضع و فروتن شوید.

در ارتباط این آیه با آیه قبل مستبعد نیست، که یکی از عوامل التباس حق به باطل و پوشیدن آن، دشواری و عدم پذیرش ایشان نسبت به کیفیت برگزاری نماز که نوعی خفت و ذلت برای خود می پنداشتند، بوده؛ و نیز، دادن زکوه برایشان مشکل می نمود؛ لذا تصریحاً از جانب پروردگار دستور می رسد که این قبیل افکار باطل و القائات نفسی و شیطانی را که عامل انصراف شما از گرویدن به حق است، از خود به دور افکنید و به مردم مسلمان که هم نوعان با شما و از یک پدر و مادرید، بنگرید که چگونه در قبال عظمت و کبریائی و فرمان حق، در نماز سر تسلیم و تعظیم فرود آورده، به رکوع می روند، که خود نشانه تذللی است از بنده به پیشگاه خدا و در عین حال عزت و شرافتی است برای مؤمن، که تنها رکوع و خضوع را مختص ذات مقدس او قرار داده و بس و خویش را بنده و پرورده و منقاد و فرمانبر او می داند و بس؛ تا بیابند، اگر برای بنده عزتی است جز در این معنا نیست.

﴿اتامرون الناس بالبرّ وتسنون انفسكم وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون﴾ (۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود فراموش می کنید! و حال آن که کتاب را می خوانید؛ آیا پس خرد نمی ورزید!

بر حسب مضمون روایتی: آیه ناظر به رویه مبّلعین و خطباء یهود است، که مردم را به انجام کار نیک و صفات ستوده ترغیب کرده و فرمان می دادند و به اصطلاح به افساد و خیانت و تبه کاری و جنایت مبارزه، و با انجام امور خیر و صلاح و راستی و درستی و اظهار حق و عدم اختلاط در گفتار درست و نادرست و پرهیز از هر نوع حق کشی توصیه و تبلیغ می نمودند.<sup>۱</sup>

پروردگار در مقام سرزنش و سرکوبی ایشان، که به زبان مردمی حَقگو، و در عمل ناستوده و کَجروُند، بر آمده، فرماید: آیا به کار نیک و صفات شایسته و راه راست

۱. روی انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ مررت ليلة أسرى بي على أناس تفرض شفاهم بمقاريض من نار فقلت من هؤلاء يا جبرائيل فقال: هؤلاء خطباء من أهل الدنيا ممن كانوا يأمرون الناس بالبرّ وينسون انفسهم. مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۵





مردم را دعوت می‌کنید و خود را به فراموشی سپرده بیراهه می‌روید! شما که توصیه به حق و امانت دارید، چرا خود خیانت می‌ورزید و به اسلام و رسول اکرم ﷺ که نشانه‌هایش چون خورشیدی تابان و درخشان در تورات ظاهر و مورد تصدیق شما است، نمی‌گویید! و چرا حق را به باطل می‌آمیزید! و آن را از مردم پوشیده می‌دارید! و وعده‌های ما را که اینک به وضوح و روشنی می‌یابید و می‌بینید، منکر می‌شوید، آیا در این امور عقل خود بکار نمی‌بندید! یعنی: به هوش آئید، پیروی از هوی و هوس تا کی! و کاستی و کژی تا چند! پیدا است روش ایشان که گفتاری است مخالف با کردار، بسی ناستوده و زشت و بر خلاف عقل و سرشت بوده؛ نتیجتاً خشم و طرد الهی را درد و سرای متضمن خواهد بود. که: «انّ من اشدّ الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً و عمل بغيره» یا «من اعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه الى غيره»<sup>۱</sup>

### ﴿واستعينوا بالصبر والصلاة وانها لكبيرة الا على الخاشعين﴾ (٤٥)

و به برد باری و نماز كمك جوئيد و به درستی که نماز هر آینه گران است، مگر بر فروتنان. در مورد ارتباط آیه فوق با آیه قبل گفته‌اند که<sup>۲</sup>: مخاطب در این جا نیز، علماء سوء یهود بوده که نوعاً برای حفظ شئون دنیوی و ابقاء مقام و ریاست، مردم را به خیر و نیکی رهبری می‌کردند و خود بزرگترین خیانت [را] که عدم اذعان به رسالت پیغمبر بود، مرتکب می‌شدند؛ زیرا بیم و استیحاş آنان را فرا گرفته بود، که اگر به اسلام به گروند و به رسالت رسول اکرم مدعن شوند، قدرت و شوکتشان نابود و از ریاست و آقائی بر مردم معزول می‌شوند.

به همین لحاظ خداوند دستور می‌دهد که به شکيائى و نماز پناه برید و از این راه استعانت جوئيد، تا در برابر گرفتاری‌ها استقامت ورزید؛ و حق بگوئيد و از فقر و تنگدستی نهراسید؛ و به نماز رو آورید که محرومیت‌ها را جبران کند و سختی را تحمل پذیر سازد، تا در نتیجه به ندای وجدان پاسخ دهید و به رسالت رسول اکرم ﷺ مدعن شوید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۲، ج ۱۲، ص ۸، ج ۱۵، ص ۲۹۵.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۱.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام: مراد از «صبر» روزه بیان شده؛ زیرا روزه که نوعی امساک است، عاملی است در تقویت روح و تسلط بر نفس؛ و نتیجتاً آدمی را در برابر ناملازمات، متحمل و ثابت قدم می‌سازد.<sup>۱</sup>

در حدیثی دیگر به نقل از مسمع، در مجمع البیان است، که حضرت فرمود:  
یا مسمع جلوگیر نشود (مانع نباشد) فردی از شمار آن‌گاه که غمی از غم‌های دنیا به او روی آورد، از این‌که وضو ساخته و داخل مسجد شود و دو رکعت نماز گذارده خدای را در آن به خواند؛ آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: به شکیبائی و نماز استعانت جوئید.<sup>۲</sup>

در جائی دیگر وارد است:

هنگامی که بر آدمی پیش آمد شدید و گرفتاری سختی رخ دهد و یا مصیبتی وارد شود، روزه بگیرد.

در این جا استعانت به صبر نیز، تعبیر به روزه شده.<sup>۳</sup>

ضمیر «انها» را نوعاً مفسرین به صلوات ارجاع داده؛ گرچه برخی<sup>۴</sup> به استعانتی که مستفاد از «استعینوا» است دانسته؛ یعنی: این نماز هر آینه بسیار سنگین و گران است مگر بر متواضعین.

پیدا است طلب یاری و کمک به وسیله نماز جهت رفع شدائد و ناملازمات، یا ایستادگی و مقاومت و شکیبائی در برابر آن‌ها، برای مردمی که فروتنی دارند و حق را می‌پذیرند و به قضاوت عقل تسلیم می‌شوند، انجامش چون سایر عبادات بسیار سهل و ساده بوده؛ بلکه گاه به اتیانش عشق می‌ورزند.

۱. روي عن ائمتنا عليهم السلام ان المراد بالصبر الصوم. فيكون فائدة الاستعانة به انه يذهب بالشره و هوى النفس كما

قال: الصوم وجاء. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۴۳، ح ۴۰، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۷

۲. روي عن الصادق عليه السلام انه قال: ما يمنع احدكم اذا دخل عليه غم من غموم الدنيا ان يتوضا ثم يدخل المسجد فيركع ركعتين يدعو الله فيها اما سمعت الله تعالى يقول: ﴿واستعينوا بالصبر والصلاة﴾. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۷

۳. علي، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن سليمان، عن من ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام في قول الله عزوجل: ﴿واستعينوا بالصبر﴾ قال: الصبر الصيام وقال: إذا نزلت بالرجل النازلة والشديدة، فليصم فإن الله

عزوجل يقول: ﴿واستعينوا بالصبر﴾ یعنی الصيام. الكافي، ج ۴، ص ۶۳، ح ۷

۴. تفسير لاهيجی ج ۱، ص ۴۵؛ تفسير منهج الصادقين، ج ۱، ص ۱۷۸





به عکس، مردم هوسباز که دوستدار دنیا و شئون دنیوی بوده و لامحاله از حق گریزانند و روگردان و قیام به نماز، چون کندن کوهی در نظرشان بسیار سنگین و گران و سخت و دشوار جلوه گر می شود.

﴿الَّذِينَ يظنون أَنهم ملاقو ربهم وَاَنهم إِلیه راجعون﴾ (٤٦)

همان کسانی که یقین دارند قطعاً دیدار کننده پروردگار خویشند و مسلماً به سویش برگشت کننده.

آیه بیان و صفی است از مردم فروتن؛ و بنا به روایتی ظن در آیه به مفهوم یقین معنی شده،<sup>۱</sup> چون برخی آیات دیگر نظیر:

﴿وَاَنَا ظَننَّا أَن لَن نَعجزَ اللّهُ فِی الارضِ وَلَن نَعجزه هرباً﴾ (جن: ٧٢: ١٢)

### [در احتمال در مفهوم ملاقات با خداوند]

و منظور از ملاقات و دیدار خداوند و برگشت به سوی او، همان گونه که در احادیث متذکرند<sup>۲</sup>

: [يك]: دیدار و برخورداری از وعید و وعده های الهی است، که مبتنی بر اعمال مکتسبه در دنیا و پاداش و مزدی است، که اینک با او رو به رو و مواجه می شوند؛ لذا برگشت به سوی خداوند برگشتی است برای رسیدگی به کتاب و به حساب و بررسی، در چگونگی رویه و مشی که مورد انتخاب ایشان در داردنیا بوده، تا در محکمه عدل الهی به جزا و سزای آن برسند.

بنابر این ملاقات پروردگار یعنی: برخورد و دیداری از داوری حق؛ یا مزد و پاداشی که در روز قیامت پس از بازرسی و رسیدگی به حساب به آن برخورد کرده و روبرو می شوند.

۱. وكذلك ذكر المؤمنین ﴿الَّذینَ یظنون أَنهم ملاقوا ربهم﴾ یعنی: یوقنون انهم یبعثون و یحشرون و یحاسبون و یجزون بالشواب و العقاب، فالظن ههنا یقین خاصة. التوحید، ص ۲۶۷

۲. و كذلك قوله: ﴿فمن كان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً﴾ (کهف: ۱۸: ۱۲۱۰) و قوله: ﴿من كان یرجوا لقاء الله فإن اجل الله لآت﴾ (عنکبوت: ۲۹: ۵۰) یعنی: من كان یؤمن بانه مبعوث فإن وعد الله لآت من الشواب و العقاب، فاللقاء ههنا لیس بالرؤية، واللقاء هو البعث. همان



[دو]: تعبیر دیگری درباره ملاقات که بیان احتمالی دارد، این که عرفان و بینش و دانش ایشان به ساحت قدس ربوبی چنان شدید و در مرتبه ای بس روشن قرار می گیرد، که در واقع به منزله ملاقات و دیدار اوست؛ زیرا ذات خداوند مقدس و منزّه از آن است که لقائی نظیر لقاء و دیدار ما با یکدیگر، داشته باشد؛ چنان که گروهی از عامّه در چنین اشتباهی فرو رفته اند؛ بنابراین، دیدار خداوند متناسب با قدّوسیت و منزّهیت او است.

در مثالی روشن تر، همان حالی است که در «بأساء و ضراء» به آدمی دست می دهد، که شخص امید را از همگان بریده و از ماسوی الله چشم پوشیده و دیده را تنها به سوی او دوخته، تمام حواس و همه شراشر وجودش متوجّه ذات او است، به حدّی که جز او کسی نمی بیند و غیر او چیزی نمی شناسد؛ و نیز ربّ خود را بسیار نزدیک و مجیب و شنوا و بینا دریافته، التّجاء به او می برد و او را می خواند و از نهاد و صمیم قلب و خلوص و راستی به او توجّه می کند.

چون فردی کشتی شکسته و غریق، که فطرت خداجویش بیدار، چشم امید را به پرورش دهنده خود می دوزد و نجات خویش را از ورطه هلاکت و نابودی منحصرآ از او می داند و در این حال به خدا و به کمالات ربوبیش، به قدرت و علم، قرب و نزدیکی، رحمانیت و رحیمیّت و سمیع و بصیر بودنش هیچ گونه شك و تردیدی ندارد؛ که کیفیت را بدون این که مراد از آیه تفسیر شود، می توان نوعی لقاء الهی تلقی نمود، که در روز قیامت نیز، چنین وجدانی از دیدار پروردگار برای آدمی رخ دهد.

\*\*\*  
رتال با معنی علوم انسانی

﴿يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأني فضلتكم على العالمين﴾ (٤٧)  
ای فرزندان یعقوب به خاطر آورید نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و این که برتری دادم شما را بر جهانیان.

﴿واتقوا يوما لا تجزي نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها شفاعة ولا يؤخذ منها عدل ولا هم ينصرون﴾ (٤٨)

و بپرهیزید از روزی که پاداش ندهد کسی از جانب کسی چیزی را؛ و از هیچ کس

